

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۹۳ - دوشنبه ۹۳/۲/۲۹

نقد نظریه‌ی محقق نائینی رحمته الله علیه

گرچه همان‌گونه که بیان کردیم در مثل أَحْرَقَ و قَتَلَ می‌توان قتل و إحراق را به فاعل تولیدی نسبت داد؛ زیرا هیچ واسطه‌ی مختاری در میان نیست، لذا می‌توان بدون هیچ مجازی بیان کرد که «أَحْرَقَ زَيْدٌ فُلَانًا» یا «قَتَلَ زَيْدٌ فُلَانًا» ولی این معنا در لاضرر امکان ندارد؛ زیرا واژه‌ی ضرر اسم مصدر است و حیثیت حدوثی ندارد، در حالی که در مثال‌هایی مانند إحراق و قتل حیث حدوثی وجود داشت. اگر به جای ضرر واژه‌ی ضرراً وجود داشت می‌توانستیم بگوییم «ضَرَّ زَيْدٌ فُلَانًا» زیرا ضرراً معنای حدوثی دارد، اما ضرر که حیثیت حدوثی آن سلب شده است و اسم مصدر است نمی‌تواند به فاعل غیر حقیقی منتسب شود؛ یعنی زیدی که با دادن سمّ به عمرو به او ضرر وارد کرده است نمی‌تواند فاعل قرار گیرد و گفته شود «ضَرَّ زَيْدٌ» و بطلان آن روشن است و وجدان لغوی آن را نمی‌پذیرد.

روش چهارم: راهکار آخوند رحمته الله علیه

در این راهکار، نفی حکم به لسان نفی موضوع (ضرر) رخ داده است^۱. گاهی صریحاً حکم یا صفتی

۱. کفایة الأصول (ط - آل البيت علیهم السلام)، ص ۳۸۱:

كما أن الظاهر أن يكون لا لنفي الحقيقة كما هو الأصل في هذا التركيب حقيقة أو ادعاء كناية عن نفي الآثار كما هو الظاهر من مثل: «لا صلاة لجار المسجد إلا في المسجد» و «يا أشباه الرجال ولا رجال» فإن قضية البلاغة في الكلام هو إرادة نفي الحقيقة ادعاء لا نفي الحكم أو الصفة كما لا يخفى.

نفی می‌شود و مثلاً گفته می‌شود رهبانیت در اسلام حکمی ندارد یا نماز در غیر مسجد برای همسایه‌ی مسجد کمالی ندارد و گاهی نفی حکم یا صفت با نفی موضوع ادعاً محقق می‌شود، چنان‌که در «يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالًا»^۱ این‌گونه است یا در «لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ»^۲ که نفی حکم یا صفت با نفی موضوع ادعاً محقق شده است.

مرحوم آخوند معتقدند این روش ابلغ از آن است که از ابتدا نفی حکم یا صفت شود. در لاضرر نیز نفی حکم به لسان نفی موضوع رخ داده است؛ یعنی به عنوان مثال، نفی وجوب برای وضوی ضرری یا نفی سلطنت برای سلطنت‌های ضرری محقق شده است، البته نه اینکه حکمی که موضوع آن خود ضرر است نفی شود، لذا اگر مثلاً در روایتی بیان شود که «مَنْ ضَرَّ مُسْلِمًا يَجِبُ عَلَيْهِ جُبْرَانُهُ» این حکم که بر خود ضرر مترتب است منتفی نمی‌شود، بلکه احکامی که در مثل وضو یا غسل ضرری یا ... است نفی می‌شود.

از آنجا که موضوع حدیث لاضرر همان ضرر است و اگر ضرر نفی شود لازمه‌اش آن است که احکام ضرر برداشته شود؛ مثلاً در مثال بالا وجوب جبران برداشته شود در حالی که قطعاً مراد این نیست و می‌دانیم موضوع مقتضی حکم خود است، لذا جناب آخوند رحمته الله برای فرار از این مشکل فرض می‌کنند^۳ موضوعی که در ما نحن فیه منفی است موضوعی است که احکام ضرریه بر آن مترتب می‌شود، مثل وضو که متعلق وجوب است و «لاضرر» عنوان برای این وضوی ضرری است. لذا خود ضرر حقیقتاً موضوع نیست تا نفی شود، بلکه عنوان برای متعلقات و موضوعات ضرری از قبیل وضو، غسل، بیع و ... است. در حقیقت شارع می‌فرماید: «لا وضوءَ ضرری» یا «لا صلاةَ ضرریة» یا «لا غسلَ ضرری» و ... و همه‌ی این‌ها موضوعات را تحت عنوان «لاضرر» بیان کرده است و در نتیجه با نفی وضوی ضرری، در حقیقت حکم آن برداشته شده است که وجوب می‌باشد و لامحاله لاضرر، نفی حکم به لسان نفی موضوع است.

و نفی الحقیقة ادعاء بلحاظ الحکم أو الصفة غیر نفی أحدهما ابتداء مجازاً فی التقدير أو فی الكلمة مما لا یخفی علی من له معرفة بالبلاغة.

۱. نهج البلاغة (للصحی صالح)، خطبه ۲۷، ص ۷۰.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۳۵۶، ح ۳۷۶۷.

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، رُوَيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ عُذْرٌ أَوْ بِهِ عِلَّةٌ قَبِيلٌ وَ مَنْ جَارَ الْمَسْجِدِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ

۳. كفاية الأصول (ط - آل البيت عليهم السلام)، ص ۳۸۲:

ثم الحكم الذي أريد نفيه بنفي الضرر هو الحكم الثابت للأفعال بعناوينها أو المتوهم ثبوته لها كذلك في حال الضرر لا الثابت له بعنوانه لوضوح أنه العلة للنفي ولا يكاد يكون الموضوع يمنع عن حكمه و نفيه بل يشتهه و يقتضيه.

مرحوم آخوند رحمته الله در کفایه دو مثال «يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالًا» و «لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ» را ذکر کرده‌اند و ما نحن فيه را نیز این‌گونه دانسته‌اند، اما در حاشیه‌ی ایشان بر رسائل، ما نحن فيه را به مثل عبارت «لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ»^۱ یعنی «لا قمار و لا سرقة و لا أكل أموال الناس بالباطل في الإسلام» تشبیه کرده‌اند.^۲

به نظر ما تشبیه ما نحن فيه به مثل «لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ» درست نیست؛ زیرا ذیل «فی الاسلام» در «لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ» ممکن است قرینه‌ای باشد که موجب شود آن را نفی موضوع به اعتبار نفی حکم قلمداد کنیم؛ یعنی رهبانیتی که مسیحیت داشتند در اسلام وجود ندارد و حکمی بر آن مترتب نیست و اگر با انتساب به اسلام انجام گیرد از باب بدعت حرام است، اما در «لاضرر» ذیل «فی الاسلام» جز در روایتی که سند آن تام نبود ذکر نشده بود، لذا باید «لاضرر» را بدون قید «فی الاسلام» در نظر بگیریم. اما در دو مثال دیگر که در کفایه ذکر کردند از این حیث مشکلی وجود ندارد.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

۱. همان، ج ۱۴، ص: ۱۵۵، ح ۱۶۳۵۶:

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ نَهَى عَنِ التَّرَهُّبِ وَقَالَ لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأَمَمِ.

۲. درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد، الحاشیة الجديدة، ص ۲۸۲:

قوله (قدّه): بمعنى انّ الشّارع لم يشرع حكماً - إلخ - . أو بمعنى انّ الشّارع لم يشرع جواز الإضرار بالغير أو وجوب تحمّل الضّرر عنه، و هو أظهر، كما يظهر من مراجعة ما يوازنه مثل «لا رفث و لا فسوق و لا جدال في الحجّ» أو يقال مثلاً: «لا قمار و لا سرقة و لا أكل أموال الناس بالباطل في الإسلام» حيث انّ الظاهر منها نفى تشريع ما يناسب الموضوع المنفى فيها من الأحكام.